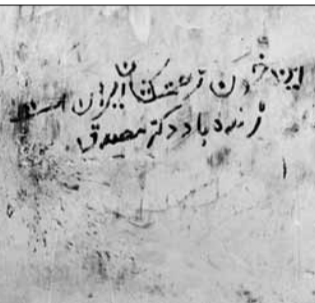




کاشانی، مقاومت دربار در هم شکست و شاه سرانجام با تلخی به برکناری قوام‌السلطنه تن در داد و مصدق باز هم با فداکاری مردم مسلمان به رهبری روحانیت در حالی که سمت وزارت جنگ را نیز به‌دست آورده بود پیروزمندان بر مسند نخست‌وزیری جای گرفت و در یک اقدام سرلشکر وثوق را به عنوان معاون وزارت جنگ به همکاری خویش برگزید. این انتخاب عجیب بود. وثوق در کشتار مردم ۳۰ تیر نقش اصلی را داشت اما توسط مصدق برگزیده شده بود. آیت‌الله کاشانی با این اقدام مخالفت کرد و در نامه‌ای خصوصی یادآور شد که اینها باید محاکمه شوند. مصدق اما در حالی که تنها یک هفته از ۳۰ تیر گذشته بود، در نامه‌ای در ۶ مرداد ۱۳۳۱ به آیت‌الله کاشانی نوشت: «به عرض می‌رساند مرقومه محترمه شرف وصول ارزانی داد. نمی‌دانم در انتخاب آقای سرلشکر وثوق یا آقای دکتر اخوی که بدون حقوق برای خدمتگزاری حاضر شده‌اند و همچنین آقای نصرت‌الله امینی که از فعال‌ترین اعضای نخست‌وزیر هستند، حضر تعالی چه عیب و نقصی مشاهده فرمودید که مورد



نگاهی به نقش آیت‌الله کاشانی در رهبری قیام ۳۰ تیر

دولتی که آیت‌الله حفظ کرد

بود. مصدق که درصدد بود بر اختیارات خود بیفزاید، خواستار عهددار شدن وزارت جنگ شد. طبیعی بود که شاه این خواسته مصدق را نمی‌پذیرفت. مصدق پس از مخالفت محمدرضا پهلوی با خواسته‌اش، بی‌آنکه آیت‌الله کاشانی و دیگر مبارزان را آگاه کند، در فتنه آخر تیرماه ۱۳۳۱ استعفای خود را تسلیم شاه کرد و شاه بی‌درنگ فرمان نخست‌وزیری قوام‌السلطنه را صادر کرد. با توجه به بی‌اعتنایی‌ها و مشکلاتی که مدت‌ها بود میان آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق به‌وجود آمده بود، این احتمال وجود داشت که آیت‌الله کاشانی برای دفاع از مصدق وارد میدان نشود. آیت‌الله کاشانی اما با دوراندیشی نسبت به مصالح ملی اعلامیه قاطعانه‌ای در این زمینه صادر می‌کند. قوام‌السلطنه فکر می‌کرد که همان قهرمان سال ۲۶-۲۵ است و نمی‌دانست وضع عوض شده است و حالا سال ۳۱ است و آیت‌الله کاشانی رای آورده و رهبری مردم را عهددار شده است. ابراهیم یزدی از اعضای نهضت آزادی درباره اعلامیه آیت‌الله کاشانی می‌گوید: «روز یکشنبه آیت‌الله کاشانی بیانیه‌ای داد علیه قوام‌السلطنه و مردم را دعوت به راهپیمایی کرد. باید انصاف داد که بیانیه کاشانی بود که مردم را روز ۳۰ تیر به خیابان‌ها کشاند.» محمد توسلی، دیگر عضو نهضت آزادی نیز در این زمینه معتقد است: «آیت‌الله کاشانی به‌رغم اختلافاتی که با دکتر مصدق دارد اما آن بیانیه دعوت به جهادی که مطرح می‌کند، نقش کلیدی داشت.» در اعلامیه آیت‌الله کاشانی آمده بود: «حمد قوام را، عنصری که در دامان دیکتاتوری و استبداد پرورش یافته و تاریخ حیات سیاسی او پر از خیانت و ظلم و جور است و بارها امتحان خود را داده و دادگاه ملی حکم مرگ و قطع حیات سیاسی او را صادر کرده است، برای چندمین بار بر مسند خدمتکاران واقعی گماشته‌اند. احمد قوام باید بداند در سرزمینی که مردم رنج‌دیده آن پس از سال‌ها رنج و تعب، شانه از زیر بار دیکتاتوری کشیده‌اند، نباید رسماً اختناق افکار و عقاید را اعلام و مردم را به اعدام دسته‌جمعی تهدید کند. بر عموم برادران مسلمان من لازم است که در این راه جهاد اکبر، کمر همت بر بسته و برای آخرین مرتبه به صاحبان استعمار ثابت کنند که تلاش آنها در به دست آوردن قدرت و سیطره گذشته محال است.»

کوشش‌ها برای جلب رضایت آیت‌الله کاشانی آغاز شد. شاه ابتدا حسین علاء و سپس قوام، امینی و ارسنجانی را برای این کار مامور کرد. علی امینی در هر ۲ دولت مصدق و قوام حضور داشت و با آیت‌الله کاشانی هم روابط خصمانه‌ای نداشت. اما مرحوم کاشانی به او گفت که با وجود مصدق هیچ‌کس دیگری نمی‌تواند نخست‌وزیر باشد. ارسنجانی حتی از سوی قوام پیشنهاد داد که انتخاب ۶

بدر بخش پایانی یک مستند درباره مصدق و کودتای ۲۸ مرداد (آقای نخست‌وزیر)، ۲ نفر از ۲ جریان سیاسی درباره توان مدیریتی مصدق در روزهای بحرانی، عبارات قابل تأملی را مطرح می‌کنند. ابراهیم یزدی از اعضای نهضت آزادی می‌گوید: «شاید اگر بشود ایراد بگیریم به مصدق، اینکه چقدر در اون چند روز نیامد صحبت بکنه برای مردم بگه که چی‌کار بکنید. مصدق رهبر جنبش ملی بود، نخست‌وزیر بود ولی در عین حال رهبر هم بود، رهبر باید رهبری کنه، وقتی یک چنین حادثه بزرگی پیش میاد، نباید مردم رو به حال خودشون رها کرد.» عبدخدایی از اعضای فدائیان اسلام هم ناتوانی مصدق در اداره کشور در روزهای منتهی به ۲۸ مرداد را اینطور روایت می‌کند: «یک شخصیتی باشه که رهبری توده و جبهه رو به‌دست بگیره، مثل آیت‌الله کاشانی وجود نداشت.» اما مگر چه سابقه‌ای از آیت‌الله کاشانی در رهبری جریان مردمی وجود داشت؟ به بهانه نزدیک شدن به سالگرد ۳۰ تیر ۱۳۳۱ نقش آیت‌الله کاشانی در رخداد نهضت ۳۰ تیر را بررسی می‌کنیم. ۲۹ اردیبهشت ۱۳۳۱ یک تصویب‌نامه غیرقانونی توسط مصدق، زمینه‌ساز توقف انتخابات مجلس شد. در حالی که تا آن زمان تنها ۸۰ نفر از ۱۳۶ نماینده مجلس انتخاب شده بودند. استدلال مصدق در توجیه این اقدام غیرقانونی این بود که به دلیل اختلافات ایران و انگلیس در زمینه ملی شدن صنعت نفت در دیوان بین‌المللی دادگستری، احتمال اینکه عوامل بیگانه از وجود اختلافات بین نامزدهای انتخاباتی بهره‌برداری کنند و در نتیجه مردم را با امنیت کشور مختل شود، وجود دارد. با همین توجیه، انتخابات حوزه‌های باقی‌مانده به بعد از خاتمه کار دیوان لاهه موکول شد. تذکر دوستانه آیت‌الله کاشانی مورد

اعتنای مصدق قرار نگرفت. ۱۳ ماه مصدق نخست‌وزیر بود و انتخابات برگزار نشده بود. نخست‌وزیری او در دوره جدید مجلس با اتفاقات متفاوتی آغاز می‌شود. هنگام شروع کار مجلس هفدهم در اردیبهشت ۱۳۳۱، مصدق طبق سنت پارلمانی معمول آن روز استعفا می‌کند تا دست مجلس در انتخاب دولت جدید باز باشد. لذا بدون مجلس سننا ۵۲ رأی از ۶۵ رأی به نخست‌وزیری مصدق ابراز تمایل شد. ۱۸ تیر نیز در مجلس سننا ۲۶ سناتور ۱۴ نفر به مصدق ابراز تمایل کردند و فرمان نخست‌وزیری مصدق روز ۱۹ تیر صادر و وی مأمور تشکیل کابینه شد. با صدور فرمان نخست‌وزیری مصدق، مردم در انتظار معرفی دولت جدید نشتند، ولی در

۲۵ تیر ۱۳۳۱ ناگهان خبر استعفای مصدق را شنیدند. مصدق روز ۲۵ تیر با شاه گفت‌وگو کرده و خواسته بود مسؤلیت وزارت جنگ را بر عهده بگیرد ولی شاه با این درخواست مخالفت کرده

بود که به دلیل اختلافات ایران و انگلیس در زمینه ملی شدن صنعت نفت در دیوان بین‌المللی دادگستری، احتمال اینکه عوامل بیگانه از وجود اختلافات بین نامزدهای انتخاباتی بهره‌برداری کنند و در نتیجه مردم را با امنیت کشور مختل شود، وجود دارد. با همین توجیه، انتخابات حوزه‌های باقی‌مانده به بعد از خاتمه کار دیوان لاهه موکول شد. تذکر دوستانه آیت‌الله کاشانی مورد



۲۹ تیرماه ۱۳۳۱ در حالی که کامیون‌های حامل سربازان سراسر خیابان محل سکونت آیت‌الله کاشانی را اشغال کرده بودند، بنا به دعوت ایشان خبرنگاران خارجی و داخلی و نمایندگان احزاب و گروه‌ها دسته‌دسته به دیدار ایشان شتافتند. آیت‌الله در پاسخ یکی از خبرنگاران پرسید: «اگر قوام نرود حضرت آیت‌الله چه تصمیمی می‌گیرند؟» با یک حرکت شدید روی صندلی دوزانو نشست و گفت: «به خدای لایزال اگر قوام نرود اعلام جهاد می‌کنم و خودم کفن پوشیده با ملت در پیکار شرکت می‌نمایم»

کاشانی هم روابط خصمانه‌ای نداشت. اما مرحوم کاشانی به او گفت که با وجود مصدق هیچ‌کس دیگری نمی‌تواند نخست‌وزیر باشد. ارسنجانی حتی از سوی قوام پیشنهاد داد که انتخاب ۶

تحلیل رهبر انقلاب از نقش رهبری دینی در قیام ۳۰ تیر

اگر کاشانی نبود!

مردم نسبت به او داشتند، ارادتی که داشتند، سوابق مبارزاتی که از او می‌شناختند، محبت شدیدی که در اعماق خانه‌ها، خانواده‌ها و دل‌ها از این مردم وجود داشت، توانست حکومتی را که از طرف شاه بود (حکومت رژیم را) منزلزل کند، برای تشکیل یک حکومت ملی و مردمی زمینه‌سازی کند و مصدق را بر سر کار بیاورد، یعنی اگر کار مرحوم کاشانی نبود مصدق یک گوشه‌ای نشسته بود و در صحنه سیاست هم نبود و کاری هم به سیاست نداشت. مرحوم آیت‌الله کاشانی زمینه‌سازی کرد و دو دستی حکومت و دولت را به دکتر مصدق و ملی‌گراها داد. نفس گرم آن کسانی که مردم به نفس آنها احترام می‌گذاشتند و اعتماد می‌کردند، اینها را وارد صحنه کرد و به مجرد اینکه وارد صحنه شدند و احساس کردند که زیر پای‌شان محکم است، پشت کردند، بی‌وفایی کردند، بی‌صفایی کردند و از ریشه‌های که بر آن رویده بودند، خودشان را قطع کردند، همان حالتی که در مشروطیت پیش‌آمد. در مشروطیت هم همین‌طور بود، نخستین کاری که آن کسانی که در راس کار قرار گرفتند، انجام دادند، این بود که مشروطیت را از مادر او که از سینه او شیر نوشیده بود، جدا کردند یعنی از دامن علمای اسلام و فقهای دین. همین کاری هم که در نهضت ملی متأسفانه پیش آمد، مصدق بعد از ۳۰ تیر احساس کرد که دیگر به آیت‌الله کاشانی احتیاج ندارد. حالا من نمی‌خواهم راجع به احساسات دکتر مصدق که از آن، درست خبر هم ندارم، صحبت کنم اما آن چیزی که در عمل نشان داده شد، این بود که به مرحوم کاشانی پشت کرد.

بخشی از تحلیلی که توسط آیت‌الله خامنه‌ای در روزنامه جمهوری اسلامی مورخه ۶۳/۴/۳۰ منتشر شده است.



اگر مرحوم آیت‌الله کاشانی را از نهضت ملی کنار می‌گذاشتیم، اگر مرحوم کاشانی در نهضت ملی نبود، یقیناً چیزی به نام نهضت ملی در کشور ما به وجود نمی‌آمد و من به شما عرض بکنم که نهضت ملی یک از فصول مهم تاریخ ما است، به خاطر اینکه در یک فصل حساسی از فصول تاریخ معاصر دنیا واقع شد آن زمانی که ما در اینجا سرگرم مبارزه با انگلیسی‌ها بودیم در هند هم انگلستان تازه شکست خورده بود، در مصر هم با روی کار آمدن افسران آزاد و سقوط رژیم سلطنتی فاروق، انگلیسی‌ها داشتند می‌لرزیدند.

در یک چنین شرایطی بود که انگلیسی‌ها در ایران از ناحیه مردم یک ضربه محکم خوردند، از ناحیه احساسات دینی مردم، از ناحیه رهبری دینی و اسلامی مردم، از ناحیه شخص آیت‌الله کاشانی، البته مطلب نهضت ملی به اینجا خاتمه پیدا نکرد. نهضت ملی به دنبال خودش نهضت‌های دیگری را هم آورد که یکی از مهم‌ترین نهضت ضدسلطنتی بود که ۴ یا ۳ سال بعد در عراق انجام گرفت. بنابراین یک چنین حرکت عظیمی در جامعه ما به وسیله روحانیت بیدار و مبارز و در صحنه به وجود آمد و متأسفانه توسط ملی‌گراها سقوط کرد و به لجن کشیده شد. این یک حقیقتی است. اگر مرحوم آیت‌الله کاشانی نبود، اگر نمایندگان مرحوم آیت‌الله کاشانی در سال ۱۳۳۰ نبودند که قبل از آن به تمام شهرها یا اغلب شهرها می‌فرستاد، اگر ماجراهای ۳۰ تیر و قبل از ۳۰ تیر که کاملاً یادم هست، از جمله آمدن نمایندگان مرحوم آیت‌الله کاشانی به مشهد و اجتماعات عظیمی که در آن روز انجام گرفتند و آن چیزی که همه احساس می‌کردند یک احساس مذهبی بود، اگر اینها نبودند، یقیناً این اجتماعات تشکیل نمی‌شدند. این نقش مرحوم آیت‌الله کاشانی بود. خب! مرحوم کاشانی با علاقه و احساساتی که

یادداشت‌های سیاسی سفارت انگلیس در مقطع تیر ۱۳۳۱

یادبود ۳۰ تیر علیه استعمارگران

در بخشی از نوشته‌های مربوط به جلد چهاردهم از مجموعه اسناد و مکاتبات سفارت انگلیس با وزارت خارجه این کشور که دوره زمانی ۱۹۵۲ تا ۱۹۶۵ (۱۳۳۱-۱۳۴۵) را در برمی‌گیرد، در گزارش محرمانه و ماهانه جولای ۱۹۵۲ آمده است: بعد از آنکه دولت از مجلس رأی اعتماد گرفت، شاه از سنایز خواست که به همین ترتیب عمل کند. اما سنایز این کار را نکرد و از مصدق خواست ابتدا برنامه‌هایش را ارائه کند. مصدق از عمل به خواست اعضای سنا خودداری کرد و شاه بر سنا فشار بیشتری وارد آورد تا به دولت رأی اعتماد دهند. نمایندگان سنا نیز با بی‌میلی به دولت مصدق رأی دادند. دولت توانست تنها ۱۴ رأی از ۳۹ رأی نمایندگان حاضر در جلسه سنا را کسب کند. مصدق راضی نبود و برای پذیرش سمت نخست‌وزیری شرط و شروطی گذاشت: او از مجلس خواست به مدت ۶ ماه اختیارات کامل به وی تفویض شود تا بتواند برنامه‌هایش را اجرا کند (برنامه‌ای که به شکلی بسیار کلی و مبهم رئیس آن تشریح شده بود). مصدق همچنین از شاه خواست وزارت جنگ و کنترل نیروهای مسلح را به وی بسپرد و به نخست‌وزیر اجازه داده شود فرد مورد نظر خود را به عنوان رئیس ستاد مشترک ارتش منصوب کند. شاه از پذیرش خواسته‌های مصدق خودداری کرد؛ زیرا عمل به خواسته‌های مصدق به معنای این بود که وی از اختیارات انحصاری و سنتی خود دست بکشد. به همین جهت مصدق بار دیگر استعفا کرد. هنگامی که مجلس در روز بعد تشکیل جلسه داد، نمایندگان با ۴۰ رأی قوام را به نخست‌وزیری انتخاب کردند. شاه که به ظاهر به قوام اطمینان نداشت مصدق و جبهه ملی را فراری خود دید، وحشت‌زده شد. جبهه ملی تحت رهبری کاشانی از این ترس شاه استفاده کرد. در ۲۱ جولای تظاهرکنندگان با نیروهای نظامی درگیر شدند. در این درگیری‌ها بین ۲۰ تا ۳۰ نفر از مردم کشته و بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ نفر نیز زخمی شدند. جمعیت تظاهرکننده نه تنها علیه قوام، انگلیس و آمریکا، بلکه علیه شاه نیز شعار می‌داد.



مراسم هفت‌صاعقه واقع می‌شد تیرماه با حضور ده ماهر از نفر عصر شیر روز در این باب‌ها بر سر گزار شدن طی شصتی که در بالای مزار شهیدان نصب شده بود نوشته بودند: «مردان باغی که در این راه شهادت دادند و در راه حق کشته شدند و در راه حق کشته شدند و در راه حق کشته شدند»

منبع: یادداشت‌های سیاسی ایران، ۱۲۶۰-۱۳۴۴، جلد چهاردهم (۱۳۳۱-۱۳۴۴)، ترجمه افشار امیری، اسناد انقلاب اسلامی